

A Contemplation on the Cultural and Work Ethic of Iranians in the Safavid Era

Amir Mahmoodi*, **Ramin Moradi****

Maryam Mokhtari***

Abstract

In the Safavid era and especially during the reign of Shah Abbas I, series of actions and institutional reforms caused a huge change in trade and brought short-term commercial and economic prosperity. In fact, after many years, Iranian people experienced a period of economic prosperity, however short. But this prosperity was short term and the economic reforms of this period did not lead to long-term accumulation of capital and sustainable economic growth. In this regard, various viewpoints have been presented to explain it, which often considering the dominance and dependence on macro theories, emphasize structural factors such as despotism and tyranny of the Iranian society as an obstacle to sustainable economic growth in this period. Therefore, not much attention has been paid to the human actor and subject and the culture and attitudes ruling his mind. Therefore, in this research, an attempt has been made to investigate the culture and work ethic of Iranians in the Safavid era with the historical method and the technique of traditional content analysis of the sources of the Safavid period as an explanation for the lack of sustainable economic growth in this period. In general, the analysis of the data related to this era shows that the content of Iranian culture and work

* PHD student of Economic & Development sociology, Yasouj university, Yasouj, Iran,
Amir.mahmoodi18@gmail.com

** Assistant Professor of sociology, Yasouj university, Yasouj, Iran. (corresponding author),
rmoradi@yu.ac.ir

*** Associate Professor of sociology, Yasouj university, Yasouj, Iran, Mmokhtari@yu.ac.ir

Date received: 22/08/2022, Date of acceptance: 08/11/2022



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

ethic in this period was such that it not only did not support the institutional reforms and short-term economic prosperity of the Safavid era, but also acted as an obstacle that acted against this economic boom.

Keywords: Safavid historical, Conventional content analysis, Economic Sustainable ethic work ,Growth.



تأملی بر فرهنگ و اخلاق کار ایرانیان در عصر صفویه

امیر محمودی*

رامین مرادی**، مریم مختاری***

چکیده

در عصر صفوی و بخصوص در دوران سلطنت شاه عباس اول مجموعه ای از اقدامات و اصلاحات نهادی سبب تحول عظیمی در امر تجارت گردید و شکوفایی تجاری و اقتصادی کوتاه مدتی را موجب گردید. در واقع انسان ایرانی پس از سالیان متمادی دوره ای از رونق و شکوفایی اقتصادی را هر چند کوتاه تجربه نمود. اما این شکوفایی دولت مستعجل بود و اصلاحات اقتصادی این دوره به انباشت بلند مدت سرمایه و رشد پایدار اقتصادی منجر نشد. در این خصوص دیدگاههای مختلفی در جهت تبیین آن ارائه شده است که اغلب با توجه به استیلا و وابستگی به تئوری های کلان، بر عوامل ساختاری چون استبداد و استبدادزدگی جامعه ایرانی به عنوان مانعی در جهت رشد پایدار اقتصادی در این دوره تأکید نموده اند. لذا توجه چندانی به به کنشگر و فاعل انسانی و فرهنگ و نگرش های حاکم بر اذهان او نشده است. لذا در این پژوهش سعی شده است با روش تاریخی و تکنیک تحلیل محتوای عرفی منابع دوره صفویه، به بررسی فرهنگ و اخلاق کار ایرانیان در عصر صفوی به عنوان تبیینی بر عدم استمرار رشد پایدار اقتصادی در این دوره پرداخته شود. در کل تحلیل داده های مربوط به این عصر نشان می دهد که محتوای فرهنگ و اخلاق کار ایرانیان در این دوره به گونه ای بوده است که

* دانشجوی دکتری جامعه شناسی و اقتصاد، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، Amir.mahmoodi18@gmail.com

** استادیار جامعه شناسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)، rmoradi@yu.ac.ir

*** دانشیار جامعه شناسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، Mmokhtari@yu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶



نه تنها اصلاحات نهادی و رونق اقتصادی کوتاه مدت عصر صفوی را پشتیبانی نمی کرده، بلکه به عنوان مانع و رادعی در مقابل این رونق اقتصادی عمل کرده است.

کلیدواژه‌ها: رشد پایدار اقتصادی، اخلاق کار، تاریخ صفویه، تحلیل محتوای عرفی.

۱. مقدمه

دغدغه و پرسش از توسعه و کمتر توسعه یافتگی مدت های مدیدی است که ذهن بسیاری از پژوهشگران اقتصادی و اجتماعی را به خود مشغول نموده است. این امر نه تنها در جامعه علمی، بلکه در سطح سیاسیون و مدیران نیز به دغدغه اصلی بدل شده است و تلاش آنان در جهت عزیمت به سوی شرایطی است که از طریق توسعه، خالق رفاه و پیشرفت برای مردم به عنوان هدف توسعه بوده است. با توجه به رویکردهای نظری، پاسخ های متعدد و متفاوتی به سؤال کمتر توسعه یافتگی جوامع داده شده است. بسیاری از پژوهشگران بر مشکلات ساختاری اقتصادی و سیاسی پهن دامنه به عنوان علت های توسعه نیافتگی و کمتر توسعه یافتگی تأکید نموده اند. اکثر این پژوهش ها با رویکردی کلان نگر به نقش روابط و مناسبات دستگاه سیاسی حاکم، نقش دولت ها در تحمیل خود بر اصناف و کسب و کارها، استبداد داخلی و سلطه سیاسی، نهادهای رسمی، سازمان ها و قوانین حاکم بر جامعه، ... تأکید نموده اند. اما آنچه در تحلیل های موجود مغفول مانده، بررسی کوچکترین و پایین ترین سطح تحلیل واحد های اجتماعی یعنی فاعلان و سوژه های انسانی است. در محافل علمی ایران همچنان سیطره نظریه استبدادزدگی در پاسخ به توسعه نیافتگی جامعه تاریخی ایران محسوس است. در مباحث نظری اخیرتر توسعه، مزکز توجه تغییر یافته، به گونه ای که با استفاده از مفروضات و نظریات کلاسیک توسعه، بر عاملیت انسانی، باورها و آداب و رسوم مردم یا همان فرهنگ در فرایند توسعه تأکید ویژه ای شده است (ویلیس (Villis)، ۱۳۹۳: ۱۴۱-۱۴۰). از این منظر، توسعه به عنوان امری ارزشی در نظر گرفته می شود که با اخلاق و ارزش های جامعه پیوندی نزدیک دارد. لذا ارزش ها و اخلاقیات و به طور کلی فرهنگ از پیش نیازها و پیشران های مهم در توسعه جوامع تلقی شده است. این تأکید ما را به مفهومی چون اخلاق کار رهنمون می سازد. مفهومی که به نحوه نگرش و نوع مواجهه فرد انسانی با پدیده کار تأکید می نماید. لیپست (Lipst) (۱۹۹۰) اشاره می کند که در تقابل با جامعه امروز که از کار به عنوان مفهومی با سویه مثبت یاد می کند، در تاریخ گذشته بشری، نه نگاهی خوشبینانه به کار، بلکه بیشتر نوعی نگاه منفی و تحقیرآمیز غالب بوده است. لذا انسان همواره بر حسب ارزش های فرهنگی و اجتماعی و حتی

پیشینه تاریخی خود، با پدیده کار مواجه شده است. لذا آنچه در نهایت در جهت دهی به نیروی انسانی در مواجهه با کار و در کیفیت کار او تعیین کننده است، باورها و ارزش ها و به طور کلی فرهنگ است. وبر به عنوان پیشتاز این رویکرد، در «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» (۱۳۹۷) نشان داد که برداشت فرد پروتستان از کار به عنوان تکلیف الهی (Calling)، روحیات ویژه ای به کار فرقه های پروتستانی می دهد که او آن را اخلاق کار پروتستانی نام نهاده بود. از نظر او باورها و ارزش های پروتستانی و بخصوص کالوینیسیم، زمینه تغییر رویکرد به کار از فعالیتی مذموم به امری مقدس و واجد ارزش را موجب گردید. در این دیدگاه کار، روشمند، نظم پذیر و منطقی بوده و از نظر اخلاقی ستایش می شود، حتی اگر به سمت سود و تحرک متمایل شود (لیپست، ۱۹۹۰: ۶۲). در واقع وبر با طرح مفهوم «روح سرمایه داری» به جای سرمایه داری بر جنبه های نگرشی افراد نسبت به ثروت و کار تأکید نمود. در خصوص تحلیل تاریخی توسعه نیافتگی جامعه ایران اگر چه عوامل ساختاری تا حدودی قدرت تبیین کنندگی را داراست، ولی ناکافی و تک بعدی است. در نتیجه پژوهش هایی با مبنای تحلیل سطح خرد، چون نگرش و نوع مواجهه فرد ایرانی با کار و فعالیت اقتصادی یا همان اخلاق کار می تواند پاسخی به توسعه نیافتگی تاریخی جامعه ایران باشد. پرداختن به اخلاق کار به عنوان موضوعی خرد آنهم در دل تاریخ، کاری سخت و بعضاً طاقت فرسا است، لذا برای بررسی و تبیین دقیق، می بایست برشی از تاریخ انتخاب گردد. با بررسی تاریخ چند قرن اخیر ایران به نظر می رسد دوره صفویه با توجه به شرایط حاکم بر آن و از منظر مفهوم مورد بررسی برش مناسبی باشد. در طول چند قرن اخیر، عصر صفویه از منظر رشد و شکوفایی اقتصادی موقعیت ویژه ای می یابد از این رو پژوهشگران شکل گیری حکومت صفویه در اوایل قرن دهم (۱۵۰۲م -۱۷۲۱م) را نقطه عطفی در تاریخ ایران به شمار آورده اند. در این دوره قطعاً دوره جدیدی در تاریخ ایران شروع شد که آن را از دوره های گذشته و حتی دوره های بعد متمایز کرده بود به گونه ای که نوعی گسست تاریخی و شکل گیری جامعه جدیدی را نوید می داد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۳؛ ارمکی، ۱۳۸۴: ۶۲). صفویان پس از دوره طولانی از فطرت، درگیری های قبیله ای و تجزیه و آشفتگی سیاسی، یک حکومت مقتدر مرکزی را با حمایت قبایل ترکمان ایجاد نمودند (سیوری، ۱۳۸۹: ۴۵؛ پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۹۴). با وجود نقش حمایتی قبایل ترکمان، حکومت صفوی خاستگاهی شهری و غیر ایلی داشت که آن را از دیگر حکومت ها متمایز می نمود (سیوری، ۱۳۸۹: ۲-۴؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۴: ۹۱). زیرا پیوندهای شاهان صفوی با نیروهای قبیله ای قزلباش مبتنی بر نوعی کارزمای صوفی و نوعی مرام

عقیدتی استوار بود. یکپارچگی سیاسی همراه با برخی از تغییرات نهادی شاه عباس اول در ارکان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، دوره ای از رونق اقتصادی را موجب گردید. او در چهارچوب این تغییرات سعی نمود مقدمات و زیرساخت های لازم برای تبدیل ایران به عنوان قدرت سیاسی و اقتصادی در عرصه منطقه ای را فراهم نماید. لذا به مجموعه ای از اقدامات چون تسلط بر قبایل شورشی و قاطعان طریق به منظور ایجاد امنیت (ترکمان، ۱۳۳۵، جلد ۲: ۱۱۰۰)، ایجاد زیرساخت های حمل و نقل و تحول و بهسازی در شبکه راهداری، (همان: ۱۱۱۴؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۸)، توجه به بازسازی زیرساخت های شهری و ایجاد شهرهای جدید (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۶-۱۷) - تجدید سازمان ارتش با استفاده از غلامان گرجی و ارمنی (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۵۱۵-۵۱۴؛ فوران، ۱۳۸۶: ۵۰)، جلوگیری از واگذاری ایالات به تیول و تبدیل به خالصجات (رویمر، ۱۳۹۳: ۱۰۸؛ لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۳۳-۲۳۲)، ایجاد دستگاه گسترده دیوانسالاری به منظور مدیریت عواید (کمپفر، ۱۳۶۳؛ مینورسکی، ۱۳۳۴؛ ترکمان، ۱۳۳۵) ایجاد واحد پولی جدید به نام عباسی (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۵۲۴)، ایجاد و گسترش کارگاههای سلطنتی (شاردن، ۱۳۹۳؛ سیوری، ۱۳۸۹؛ تاورنیه، ۱۳۸۹؛ دلاواله، ۱۳۷۰) و برقراری روابط تجاری با دول خارجی اقدام نمود. اگرچه بر اثر این اصلاحات نوعی رونق گسترده در امر تجارت اتفاق افتاد. اما این شکوفایی، دولت مستعجل بود و اصلاحات او به انباشت سرمایه و رشد پایدار اقتصادی منجر نشد. این پژوهش به دنبال این پرسش اساسی است که چرا به رغم ایجاد این اصلاحات و زیرساخت ها، یک رونق پایدار اقتصادی و انباشت بلند مدت سرمایه اتفاق نیفتاد و حکومت صفوی نتوانست در ادامه خود را به عنوان یک قدرت مهم اقتصادی معرفی نماید؟ پاسخ های اکثریت پژوهشگران به این پرسش، تأکید بر علت های ساختاری و کلان و علی الخصوص استبدادزدگی جامعه ایرانی بوده است.

۱.۱ پیشینه پژوهش

اخیرا پژوهش هایی نیز ضمن انتقاد از رویکرد استبدادزدگی در تبیین توسعه نیافتگی جامعه ایرانی، با توسل به نظریه های نهادگرایی و نهادگرایی تاریخی به بررسی دوره صفویه پرداخته اند. در این مطالعات تا حدودی به جنبه های نگرشی و سطح خرد عامل ها و سوژه های انسانی توجه شده است. مجتبی منصوریان ذیل بررسی مفهوم مالکیت، در نهایت سیاست ها و انحصارات دولت صفوی در امور اقتصادی و سازه های ذهنی حاکم بر اذهان ایرانیان آن عصر چون راهزنی و روحیه حال گرایی و دم غنیمت شمری و بالا بودن هزینه های حق مالکیت را

مانعی در راه توسعه اقتصادی عصر صفوی دانسته است. خرمی مقدم و کریمی موغاری نیز به بررسی مبانی ضعف اقتصادی دولت صفوی با رویکرد نهادی و مقایسه با کشورهای اروپای قرن هفدهم پرداخته اند. در این پژوهش نیز اگر چه بر جنبه های مختلف فکری، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی عصر صفوی به عنوان موانع توسعه نیافتگی این دوره اشاره شده، اما در کلیت سوژه های انسانی و نگرش های آنان کمتر محل توجه بوده است. احسانی و همکاران به صورت جزئی تری به تغییرات نهادی در عصر شاه عباس پرداخته اند. این پژوهش با رویکرد نهادگرایی نورث، عدم رشد پایدار اقتصادی عصر صفوی را به محدودیت های رسمی چون دخالت گسترده حکومت صفوی بر بازار و عدم رشد مالکیت خصوصی و محدودیت های غیررسمی چون صنعت ناقص و بدوی، ایستایی فناوری در عرصه کشاورزی و تجاری، مدل های ذهنی و ایدئولوژیک ارجاع می دهند. در کلیت اکثریت پژوهش های انجام شده یا عاملان اقتصادی را نادیده گرفته و یا به صورت اشاره وار و ناقص بدان پرداخته اند. در هیچ یک از این پژوهش ها به عاملان انسانی و نگرش های آنان به صورت مجزا و عمیق به عنوان امکانی در جهت تبیین توسعه نیافتگی و عدم رشد پایدار اقتصادی در عصر صفوی نپرداخته اند. لذا در پژوهش حاضر با تمرکز بر سطح خرد و سوژه های انسانی و تمرکز بر نگرش های آنان نسبت به کار و اخلاق کار آنان، سعی شده است به این پرسش پاسخ گوید.

۲. خاستگاه و معنای مفهوم اخلاق کار

در این بخش به طور مختصری به مفهوم اخلاق کار و خاستگاه آن از منظر تاریخی پرداخته می شود. این امر تنها به منظور آشنایی خوانندگان با فضای مفهومی پژوهش و حساسیت نظری ارائه شده است و با توجه به استراتژی روشی پژوهش (استقراء) مبنای تحلیل قرار نگرفته است. پرداختن به مفاهیم اخلاق و کار به صورت مجزا سابقه ای طولانی دارد. اما مفهوم اخلاق کار و توجه به آن امری اخیر است. برخی از پژوهشگران خاستگاه مفهوم اخلاق کار را به روشنفکران مابعد اصلاحات فرانسوی نسبت می دهند که مخالف برنامه های رفاه اجتماعی بودند و از فردگرایی حمایت می کردند. تأکید اصلی آنان بر این بود که انسان می بایست مسئولیت کامل سهم خود در زندگی را از طریق سخت کوشی بپذیرد و انسان های فقیر نیز از این امر مستثنی نیستند (میلر و همکاران، ۲۰۰۱: ۹). از لحاظ تاریخی شاید برجسته ترین تحلیل در مورد تأثیر اخلاق کار را بتوان در اثر مشهور وبر «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» یافت. وبر در پژوهش خود (۱۹۵۸) ویژگی های اخلاق کار پروتستان ها را کار سخت و پرهیز

از تن آسایی، کسب درآمد بیشتر همراه با اجتناب شدید از تمام لذت های خودجوش زندگی، اجتناب از تجمل و هزینه های غیر ضروری، پرهیز از لذت های آنی، خود اتکایی، اهمیت زیاد برای وقت و در نهایت اعتقاد شدید به رعایت اصول اخلاقی و انسانی در کار می داند که به روش پذیرفته شده زندگی در میان فرق پروتستان و به خصوص کالوینیسیم تبدیل شده بود. در واقع آنچه که امروزه از شاخص اخلاق کار می شناسیم، از تئوری اخلاق پروتستان و بر نشأت گرفته است (میلر و همکاران، ۲۰۰۱: ۲؛ پتی و هیل، ۲۰۰۵: ۶۰). یانکلویچ (۱۹۸۱) و پتی و هیل (۲۰۰۵)، اخلاق کار را یک هنجار فرهنگی می نامند که ارزش مثبتی برای انجام یک شغل مناسب قائل بوده و کار دارای ارزش ذاتی است. از نظر چرینگتون (Cherington) (۱۹۸۰) اخلاق کار یک هنجار فرهنگی است که از پاسخگویی و مسئولیت پذیری فرد در قبال کاری که انجام می دهد حمایت می کند. از میان محققان ایرانی، فیوضات (۱۳۸۳) اخلاق کار را پذیرفتن مسئولیت در قبال کار روزانه و انجام آن به بهترین وجه ممکن می داند. این تعریف به مفهوم تعهد در کار نزدیک است. در بعضی از منابع (به طور مثال معیدفر، ۱۳۸۶) اخلاق کار و فرهنگ کار یکی تلقی شده است. از نظر چلبی (۱۳۸۵) تعهد کاری، بعد عملی و اجتماعی اخلاق کار و نوعی تمایل عاطفی مثبت نسبت به رعایت حقوق دیگران در قالب قواعد اخلاقی پذیرفته شده کاری است. بوت رایت و اسلیت (۲۰۰۲) یا رجوع به ادبیات تجربی مفهوم، دو جریان مجزا و واگرا در بررسی اخلاق کار تشخیص داده اند؛ جریان اول بر فرایند های خاصی که از کل اخلاق کار ناشی می شود و بر عناصری مثل اخلاق فراغت، برتری شغلی و دلبستگی شغلی تأکید می کند و جریان دیگر به سازه های جهانی مثل اندازه گیری ارزش کار، ارزش های شغلی و تأیید اخلاق پروتستانی پرداخته اند (بوت رایت و اسلیت، ۲۰۰۲). اخیراً میلر و همکاران (۲۰۰۱: ۲) بر اساس کارهای اصیل و بر در خصوص اخلاق کار پروتستانی، یک بازنگری مفهومی و تاریخی از سازه اخلاق کار ارائه داده اند. آنها سازه اخلاق کار را مربوط به ارزش های کاری و « منظومه ای از نگرش ها و عقاید مربوط به کار» تعریف نموده اند. به طور کلی اخلاق کار به عنوان یک سازه نگرشی و مجموعه ای باورها و ارزشهای مربوط به کار تعریف می شود به گونه ای که فردی که از اخلاق کار بالایی برخوردار است کار اساس و محور زندگی او می گردد و ارزش زیادی برای کار سخت، استقلال در کار، استفاده مؤثر از زمان و به تأخیر انداختن لذت ها و رعایت اصول اخلاقی و انسانی در کار قائل است.

۳. روش شناسی و مداخل پژوهش

در کلیت از نظر رویکرد روشی، پژوهش حاضر در چهارچوب رویکرد کیفی انجام می شود. اما از منظر روش شناسی، از نوع پژوهش های تاریخی است. با توجه به ماهیت تاریخی پژوهش که به بررسی یک سازه اجتماعی در خلال تاریخ می پردازد، واحد مشاهده همان اسناد و متون تاریخی است، که با در نظر گرفتن ویژگی های اهمیت و اصالت، اعتبار بالا و پوشش دادن موضوع پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه ذات پژوهش های تاریخی، منابع و مداخلی که پژوهش بر اساس آن انجام می گیرد اهمیت اساسی می یابد. در واقع انتخاب منابع و مداخل دقیق و فراگیر به گونه ای که بتواند حوزه مفهومی پژوهش را به صورت کامل در برگیرد و معرف حوزه تاریخی مورد نظر باشد، هم اعتبار داده ها و کل فرایند پژوهش را افزایش داده و هم به تحقیقات آتی در یافتن منابع کمک می نماید. در این پژوهش به منظور بازنمایی حداکثری مفهوم مورد بررسی، با روش نمونه گیری غیراحتمالی «هدفمند» و با در نظر گرفتن نقد بیرونی و درونی، به منابع متعددی مراجعه شده که در ۵ دسته مجزا به شرح ذیل قابل دسته بندی است: ۱- سفرنامه ها، گزارش ها و خاطرات چون سفرنامه شاردن، (این منابع تاریخی یکی از ارزشمندترین منابعی است که به جنبه های سطح خردی چون ارزش ها، نگرش ها، رفتارها و سنت های اجتماعی و فرهنگی توجه نموده اند). ۲- تألیفات امرا و صاحب منصبان و وابستگان درباری مربوط به این دوره ۳- تاریخ های عمومی و سیاسی ۴- کتاب های تاریخی جغرافیا و تاریخ شهرها و مناطق ۵- کتب تحلیل های تاریخی و تاریخ اجتماعی. در کل منابع به گونه ای انتخاب شده اند که کل دوره حیات صفویه را پوشش دهد. واحد تحلیل در کلیت همان سازه اخلاق کار در فرد تاریخی- ایرانی است. برای تحلیل متون و نیل به مقصود می بایست یکی از روش های تحلیل متن در علوم اجتماعی مورد استفاده می گرفت. با توجه به ماهیت پژوهش حاضر که به ابعاد محتوایی و مضامین آشکار و غیر آشکار متون تاریخی می پردازد، از تکنیک تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. در تحلیل محتوای کیفی از توجه صرف به محاسبه کلمات یا استخراج محتوای عینی متون فراتر رفته و به سنجش معانی، قالب ها و الگوهای احتمالی آشکار و پنهان در متن پرداخته می شود (حریری، ۱۳۸۵: ۲۶۴). دسته بندی های متعددی از تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته است. یکی از این تقسیم بندی های معتبر، تقسیم بندی شی یه و شانون است که تحلیل محتوا را به سه دسته تقسیم کرده: ۱- تحلیل محتوای عرفی و قراردادی ۲- تحلیل محتوای جهت دار ۳- تحلیل محتوای تلخیصی یا تجمعی (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۲). در این پژوهش از رهیافت و یا تکنیک تحلیل

محتوای کیفی عرفی استفاده شده است. در این تکنیک پژوهشگر از به کار گرفتن مقوله های پیش پنداشته شده دوری نموده و در عوض با منطقی استقراء و با غرق شدن در داده ها، مقوله ها را از دل داده ها استخراج می نماید (همان: ۲۲). اعتبار در پژوهش های کیفی معمولاً با شاخص «قابلیت اطمینان» ردیابی می شود. لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) برای ارزیابی یک تحقیق کیفی از معیارهایی چون باورپذیری یا قابلیت اعتبار (credibility)، اطمینان پذیری (dependability)، انتقال پذیری (transferability) و تصدیق پذیری (confirmability) نام برده اند (فلیک، ۱۳۹۷: ۴۲۰). در کلیت در این پژوهش سعی شده است از طریق نمونه گیری هدفدار و با انتخاب منابع متکثرو داده های متعدد، انتخاب واحد معنایی مناسب چون " موضوع " که معایب مضمون و عبارت یا جمله را ندارد و همچنین استفاده از نظریات کارشناسان و همکاران پژوهش و توافق آنها در خصوص شباهت های درونی و اختلافات بین مقوله ای، قابلیت اعتبار و باورپذیری را افزایش دهیم. استفاده از کدهای متعدد و تأیید شده نیز بر قابلیت اعتماد یافته ها کمک کرده است. علاوه بر مواردی که ذکر آن رفت، خود بازمیابی محقق در فرایند جمع آوری داده ها و تحلیل آنها، استفاده از نظرات متخصصان و ارزیاب برای طبقه بندی کدها به اعتبار هر چه بیشتر این پژوهش کمک نموده است.

۴. یافته های پژوهش

جدول شماره ۱ کدها، زیر مقوله ها و مقولات اساسی مرتبط با اخلاق کار ایرانیان در عصر صفویه که از متون این دوره استخراج شده، را نشان می دهد. در ادامه به توضیح و شرح این مقولات در راستای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش پرداخته می شود.

جدول شماره ۱: کدگذاری و مقوله بندی اخلاق کار ایرانیان در دوره صفویه

مقوله مرکزی	مقوله ها	زیرمقوله ها	کدهای استخراج شده از متون
اخلاق کار ضعیف	کاهلی و عدم محوریت کار	اولویت تن آسایی	اولویت امور رفاهی
			اولویت خوشگذرانی در زندگی
			عمومیت خوش گذرانی
		عدم دلبستگی به کار	تن آسایی زنان ایرانی
			عدم دلبستگی به کار کاشانی ها
			زیر کار در رفتن
تنبلی	سستی و تنبلی در کار		

تأملی بر فرهنگ و اخلاق کار ایرانیان ... (امیر محمودی و دیگران) ۲۴۵

مقوله مرکزی	مقوله ها	زیرمقوله ها	کدهای استخراج شده از متون		
		تمایل به کار حداقلی	کار به قدر ضرورت		
			کار حداقلی کشتگران		
		تمایل به کار سبک و کم زحمت	تمایل به کار سبک دستفروشی		
			تمایل به اجاره داری		
			عدم تمایل به کار در معادن		
			تمایل به مشاغل لشکری		
	وابستگی عینی در کار	تمایل به مزدوری	تمایل به کار در کارگاههای سلطنتی		
			وفور کارگر روزمزد		
		عدم تمایل به کار تولیدی مستقل	رشد دلالی گری		
	استقلال حداقلی در کار	وابستگی ذهنی در کار	توسل به امور فرامادی در کار	تنظیم امور کاری از طریق پیشگویی سالنامه ها	
				استخاره در کار	
				اعتقاد به سعد و نحس بودن اوقات	
				باور به تأثیر اجرام سماوی بر کار و زندگی	
				اعتقاد به طلسم و جادو و تعویذ	
				باور به تأثیر دعا بر رونق و دفع ضرر در کار	
بافت غیراخلاقی کار	راهکنش های غیراخلاقی در کار	گران فروشی	گران فروشی آب		
			تبانی طیب و عطار و گرانفروشی		
		عمومیت رشا و ارتشاء	رشا و ارتشاء میراب و رعایا		
			رشا و ارتشاء باثنی و رعیت		
		-	رشوه خواری قضات و درباریان		
			دزدی در کار		
		عدم صداقت در کار			دغلکاری در روابط کار مالک و رعیت
					ظاهرسازی کشاورزان برای فرار از پرداخت سهم شاه
					دغلکاری در معاملات ارمیان
					فریبکاری در روابط کاری
عمومیت قسم دروغ در کار					
تملق گویی در جهت نفع شخصی					

مقوله مرکزی	مقوله ها	زیرمقوله ها	کدهای استخراج شده از متون	
			ریاکاری (تلون) برای جلب منفعت	
			دروغگویی برای کسب منفعت یا دفع ضرر	
			حساب سازی و اختلاس ماموران دولتی	
			فزون خواهی در معامله	
			وفور سکه های تقلبی	
		تقلب در کار	تقلب در پرداخت عوارض گمرکی	
			تقلب در جنس ابریشم صادراتی	
			استثمار کارگر	
		استفاده آگاهانه از قدرت در کار	سوء استفاده در کار	
			بیگاری کارگران برای شاه	
			افساد در قهوه خانه ها	
		کسب و کار غیر اخلاقی	تمایل جوانان به کسب های نامشروع	
			برده فروشی	
			دلالتگی و روسپیگری	
			دزدی و راهزنی	
			نقض عهد ارمنیان در معاملات	
		نقض عهد	عدم پایبندی به تعهدات در معامله	
			حق شناسی ایرانیان	
		اعتماد بین فردی ضعیف	بدبینی در روابط کاری	
			نجمل گرایی در پوشش	
		لذت گرایی آتی به جای آتی	نجمل گرایی	نجمل گرایی در مسکن
				نجمل گرایی در اثاث البیت
				نجمل به عنوان ارزش
				تبرج
			مصرف گرایی افراطی	ولخرجی
			لذت گرایی افراطی	هزینه زیاد برای متعه و کنیز
				تعدد زوجات
تمایل به زنان روسپی و قحبه بازی				
تمایل طلاب به زنان روسپی				
شهوت پرستی				
اعتیاد	اعتیاد به تریاک			

مقوله مرکزی	مقوله ها	زیرمقوله ها	کدهای استخراج شده از متون
			اعتیاد به مکفیات (شراب و کوکنار)
			اعتیاد به کشیدن قلیان
	بی اهمیتی وقت و زمان	اتلاف وقت	ضیافت های طولانی مدت
			حضور هر روزه در قهوه خانه ها
	سرگرمی خواهی	فراغت بی هدف و غیر مولد	وقت گذرانی در میهمانی به قلیان کشیدن و شنیدن اشعار و خواب
			عدم تمایل به رشته های هنری
		فراغت به مثابه راحتی و حداقل تحرک	علاقه به نشستن در کنار جوی آب و تماشا
			بی علاقه‌گی به گردش و مسافرت
			بی علاقه‌گی به ورزش
			ناآشنایی و عدم علاقه به جهانگردی
	ایستایی در کار	تمایل حداقلی به نوآوری در کار	سادگی ابزار کار
			بی علاقه‌گی به کار و کسب جدید
		شغل موروثی	احتیاط کار در کسب و کار
			ادامه دادن شغل پدران
	تخصیص حداقلی	همه فن حریف یا همه سر حریف	

۱.۴ کاهلی و عدم محوریت کار

یکی از ویژگی های مرتبط به اخلاق کار ایرانیان در دوره صفویه کاهلی و عدم محوریت کار در زندگی است. این ویژگی بر این امر دلالت دارد که برای انسان عصر صفوی کار همواره در حاشیه قرار داشته و امور دیگری غیر از کار اولویت داشته است. برای انسان این دوره نه کار، بلکه خوشگذرانی و آسایش اولویت می یابد، لذا تا ضرورت ایجاد ننماید، تن به کار نمی دهد. این امر به شدت متأثر از روحیه تقدیرگرایی و نگاه مشیت گرایانه ای است که بر تفکر و زندگی انسان این عصر حاکم بوده و به عنوان راه حل مواجهه با سختی ها و ناپایداری های زندگی خود در نظر می گرفته است. انسان این عصر «...بر این اعتقاد است که هرچه خدا خواهد همان می شود؛ و بر سر هر کسی همان می رود که پروردگار در ازل مقدر فرموده است. به سخن دیگر به رضای دل تسلیم تقدیرند...» (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۷۶۱). باور به تقدیر ازلی از پیش مشخص و مقدر، نوعی احساس نسبت به جهان در او ایجاد می نماید که حاوی طرد و لذت توأمان است لذا همزمان نوعی خوشی لحظه ای و تحقیر زندگی مادی را

می توان در افعال و رفتار او باز یافت. از نظر او اموراتش را نه تلاش بلکه این مقدرات حتمی مشخص می نماید لذا برای او کار نه به عنوان امری مثبت، که به عنوان فعالیت زاجره ای است که تا آنجا که بتواند از زیر آن شانه خالی می کند. شاردن به کرات به اولویت نداشتن کار در میان ایرانیان آن عصر و توجه به آسایش و خوشی لحظه ای اشاره می نماید. (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۷۶۲ و ۷۷۶).

ایرانیان بیش از همه دلشان می خواهد زندگی کنند و خوش باشند... تنها چیزی که می فهمند عیش است و نوش و هیج باور ندارند که عیش و عشرت و نشاط را در حرکت و تکاپوی کارهای پرزحمت هم می توان حاصل کرد (شاردن به نقل از راوندی، ۱۳۷۱، جلد ۶: ۱۵۹).

کروسینسکی کشیش لهستانی که در اواخر دوره صفوی در ایران حضور داشته، اشاره می نماید که «صغیر و کبیر به عیش و عشرت مبتلا و به امور دولت خود نمی پردازند» (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۳). شاردن در جایی به عدم تمایل ایرانیان به کار بازرگانی، سوداگری و رفت و آمد تجاری از یک شهر به شهر دیگر اشاره می نماید (شاردن، ۱۳۹۳: جلد ۱: ۳۸۹). اولتاریوس نیز در سفرنامه خود در توصیف خود از شهر کاشان، رجوع آنان به کار را در حد ضرورت می داند و معتقد است مادامی که نیازهای ضروری و فوری آنان برآورده گردد دیگر تمایلی به انجام کار از خود نشان نمی دهند از این رو «در این شهر بیکار و ولگرد بسیار دیده می شود» (اولتاریوس، ۱۳۵۸: ۱۶۸). اولویتی که انسان عصر صفوی تحت تأثیر تقدیرگرایی به آسایش و راحتی می دهد، هر گونه انگیزه کار و تلاش را به حاشیه رانده و نتیجتاً نوعی روحیه سستی و کاهلی بر رفتار و افعال او مسلط می گردد. شاردن در این باب چنین اشاره نموده:

به اطلاق مردم مشرق زمین افرادی سست و آسانگیر و تنبل می باشند و جز برای فراهم آوردن وسایل بسیار ضروری تن به کار نمی دهند... مردمان این مناطق توانایی شب زنده داری ها و فعالیت هایی که مستلزم تحمل رنج و زحمت زیاد است ندارند... (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۸۵۵).

او در توصف کشتگران ایرانی نیز اشاره می کند که نصف کشتگران فرانسوی زحمت نمی کشند و تن به کار نمی دهند (همان، جلد ۳: ۱۲۸۴). شاردن همچنین در توصیف معادن موجود در ایران، به عدم تمایل ایرانیان به کار در معادن اشاره می کند و این امر را ناشی از روحیه تنبلی و سستی آنان می داند. از نظر او معادن متعدد شناخته شده ای در آن زمان وجود داشته، اما این

معادن دست نخورده باقی مانده بود (همان: ۷۳۱). سپس در مقام مقایسه بیان می نماید که «اگر آنان نیز مانند اروپائیان جستجوگر و فعال و پرتلاش بودند، به تحقیق دل همه کوهها را برای استخراج معادن می شکافتند» (همان: ۷۳۱). او در علت یابی کاهلی ایرانیان به عواملی چون زندگی ساده (همان، جلد ۲: ۳۸۹)، رواج تفکر صوفیگری و عزلت نشینی (همان، جلد ۳: ۱۰۴۷) و تبلیغات اسلام در خصوص بی ارزشی امور دنیایی (همان، جلد ۲: ۷۰۰) اشاره می نماید. در کلیت همانگونه که تحلیل متون عصر صفوی نشان می دهد برای ایرانیان این عصر نه تنها کار محور زندگی او نبوده، بلکه نوعی روحیه سستی و کاهلی نمود عینی زندگی او بوده است.

۲.۴ استقلال حداقلی در کار

«استقلال حداقلی در کار» از دیگر مؤلفه های اخلاق کار ایرانیان در عصر صفویه می باشد. عدم استقلال طلبی در کار نقطه مقابل خود اتکایی (Self-Reliance) است. خوداتکایی را به عنوان تلاش برای استقلال در کار روزانه تعریف کرده اند (میلر و همکاران، ۲۰۰۱: ۱۴). در واقع در خود اتکایی فرد تلاش می کند خود را از وابستگی به دیگران در کار برهاند و در تصمیم گیری های کاری آزادانه دست به انتخاب بزند. همانگونه در جدول شماره ۱ بیان شده مقوله «استقلال حداقلی در کار» در زیر مقوله هایی چون «وابستگی عینی در کار» و «وابستگی ذهنی در کار» نمود یافته است. عدم تلاش برای استقلال در کار را نیز نتیجه روحیه تقدیرگرایانه و محافظه کارانه ای است که در جامعه ایرانی آن عصر رسوخ یافته بود. یکی از ویژگی های اصلی جامعه صفوی عدم احترام به مالکیت خصوصی و عدم امنیت دارایی است. محققین یکی از موارد گسترش وقف در دوران صفویه را ناشی از عدم احترام به حق مالکیت افراد و به عنوان عملی دانسته اند که می توانست تا حدودی افراد را از خطر مصادره اموال در امان نگه داشته و خانواده آنان نیز از عواید این موقوفات استفاده کنند (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۲۴؛ سیوری، ۱۳۸۹: ۱۸۳). لذا در چنین جامعه ای که مالکیت و ثروت همواره در خطر بوده و از نظر اعتقادی نیز ثروت اندوزی مذموم شمرده می شود، ارجحیت افراد مشاغلی خواهد بود که کم ترین خطر و زحمت را داشته و بتواند بدون دردسر درآمد مقدر شده را حاصل نماید. از این رو مشاغل مزدبگیری و خدمتکاری مطالبه کنندگان زیادی داشته است. مورخان متعددی بر افزایش تقاضا برای خدمت در دربار شاهان و کار مزدوری در کارگاههای سلطنتی این دوره تأکید کرده اند. مورخان به بیش از ۳۰ کارگاه بزرگ سلطنتی در زمان صفویه اشاره نموده اند که در صنایع

مختلفی از جمله پارچه بافی، ابریشم بافی، قالی بافی، چینی سازی دایر بوده و بخش زیادی از نیروی کار در آن مشغول به کار بوده اند. (شاردن؛ ۱۳۹۳، جلد ۲: ۸۹۵). آنان علاوه بر این دستمزدها معمولاً هدایایی نیز دریافت می کردند و معمولاً به صورت دائم در استخدام نگه داشته می شدند و هرگز اخراج نمی شدند و در صورت بیماری یا تحلیل نیروی کارشان، موجب آنها کم نمی شده است. (سیوری، ۱۳۸۹: ۱۸۶، مینورسکی، ۱۳۳۴: ۳۳). اما اگر آنان می خواستند آزادانه و مستقل کار کنند، ناچار بودند چهار برابر بیشتر زحمت بکشند و از هیچ گونه مزایایی نیز برخوردار نبودند (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۳۳). آنهايي نیز که توانایی و یا شانس ورود به دستگاه دولتی را به دست نمی آوردند به مشاغل خدمتکاری روی می آوردند. خدمتکاران کار چندانی انجام نمی دادند و هیچ مسئولیتی نیز متوجه آنان نبود. از جهتی دیگر در این نظام مبتنی بر حامیگری که دستیابی به مناصب نیازی به تخصص و شایستگی نداشته است، خدمتکاران را نسبت به پایداری در این مشاغل تشویق و آنان را امیدوار می نمود که عنایات مخدوم شامل حال آنان گردیده و به مدارج بالاتری دست یابند. ایرانگردانی چون شاردن و اولئاریوس در سفرنامه های خود بر علاقه وافر ایرانیان به مزدوری و کار در مشاغل نظامی اشاره نموده اند (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۳: ۷۶۱؛ اولئاریوس، ۱۳۵۸: ۲۸۳). ریسک بالای مشاغل تولیدی نیز، افراد را به سمت مشاغلی چون اجاره داری و دلالی سوق می داده است. شاردن به تعداد بالای دلالان اشاره نموده و تأکید می نماید که در آن دوره بیشتر سوداگری ها و دادستد ها بوسیله دلالان انجام می گرفته است. (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۹۰۰-۹۰۱). او همچنین به رواج اجاره داری در این دوره اشاره می نماید: «ایرانیان ... به ساختن بازارچه مبادرت می ورزند تا دکان های آن را به اجاره دهند. همچنین گرمابه و قهوه خانه می سازند تا آنها را هم به اجاره واگذار کنند» (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۴: ۱۴۰۲). برخی از منابع نیز به وجود تعداد زیاد کارگر روزمزد و دوره گرد در این دوره اشاره نموده اند (کیوانی، ۱۳۹۳: ۹۸). علاوه بر روحیه محافظه کاری ایرانیان و شرایط حاکم بر جامعه ایران آن روز که آنان را به سمت مشاغل مزدوری سوق می داد، روحیه تقدیرگرایی حاکم بر اذهان ایرانیان، نوعی وابستگی ذهنی در آنان ایجاد می نمود، به گونه ای که هرگونه قدرت تأثیرگذاری خود بر فرایندهای کاری و شغلی را نادیده گرفته و بعضاً نفی می کرده است. تقدیرگرایی و بی اطلاعی از آینده محتوم و عدم قدرت پیش بینی پذیری ناشی از بی ثباتی های سیاسی و اقتصادی، آنان را وادار به توسل به تقدیر و چنگ انداختن در امور فرامادی در جهت آگاهی از آینده می نموده است. لذا روش های پیش بینی امور چون حرکت ستارگان و ایزارهایی از جمله طلسم، و تعویذ و دعا در زندگی و کار پر

اهمیت بوده است. روش هایی که با هر گونه عقلانیت به عنوان پیش نیاز رشد و توسعه منافات دارد. به طور کلی بررسی داده های عصر صفویه نشان می دهد که خرافه پرستی و توسل به امور فرامادی، پدیده ای فراگیر و عام بوده است به گونه ای که شاردن تأکید می کند «در ایران من کسی را ندیده ام که تعویض و طلسم با خود نداشته باشد...» (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۱۰۳۵). این ویژگی نه در ساختار طبقات پایین دست جامعه، بلکه در طبقات بالا و حتی شخص شاه نیز وجود داشته، به گونه ای که کلیه امور شاهی و مملکتی از سفر رفتن شاه، پرداختن به امور کشوری تا پرداختن به جنگ ها و حتی تصمیمات اقتصادی تحت تأثیر خرافاتی چون باور به سعد و نحس بودن ایام انجام می گرفته است (خواند امیر، ۱۳۸۰، جلد ۴: ۴۶۷؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۰-۱۱؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۶۸). اولناریوس در سفرنامه خود ضمن توصیف مراسم چهارشنبه سوری، به تأثیر خرافات بر امور اقتصادی و فعالیت های کاری ایرانیان عصر صفوی اشاره می کند:

... ایرانی ها این روز را بدترین و نحس ترین روزهای تمام سال می دانند... از این رو کار روزانه را رها و از انجام معاملات خودداری می کنند، از خانه کمتر خارج می شوند، کمتر صحبت می کنند، از نفرین کردن و سوگند خوردن و نوشیدن و پرداختن پول به دیگران دوری می جویند و باور دارند آنچه را در این روز انجام می دهند، بایستی تمام سال مجبور به انجام همان کار باشند، لذا تعدادی از ثروتمندان در خانه می نشینند و پول های خود را می شمارند... (اولناریوس، ۱۳۸۵: ۷۹).

شاردن نیز تأکید می نماید که: «... دکانداران تعویض و طلسم را به در دکان خود می آویزند تا محل کسب آنان از هرگونه گزند و زیان در امان و بازاریش گرم و مشتری هایش زیاد باشد» (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۱: ۴۵۹). علاوه بر شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه آن روز که هرگونه انگیزه تمایل به فعالیتهای مستقل و خود اتکا را کاهش می داد، ساختار اقتصادی و سیاسی نیز در عمل مانع خود اتکایی افراد می گردید. با وجود سهم زیاد جمعیت شبانکاره و ایلپاتی از جمعیت نیروی کار، ساختار جامعه ایلی به گونه ای بود که تمام مراتع و زمین های قبیله به ایلخان تعلق داشت و او بود که اجازه تصرف در زمین ها و مراتع را داشته و در اختیار ایل قرار می داد لذا افراد سهمی از مالکیت آن نداشتند. این سامان اقتصادی و پیامدهای آن، مانع هرگونه خود اتکایی در اقتصاد شبانی می گردید و افراد نوعی کار وابسته را تجربه می کردند. اقتصاد روستایی نیز که بزرگترین بخش جمعیتی و اقتصادی جامعه عصر صفوی را در بر می گرفت نیز نوعی نظام اربابی بر آنها مستولی بود و در هر روستا ارباب

نظارت و مدیریت اراضی را بر عهده می گرفت (فوران، ۱۳۸۶: ۵۸). از جهتی دیگر در این دوره زمین های خالصه افزایش چشمگیری یافته و شاه بزرگترین مالک زمین های موجود در کشور بود و املاک خاصه جای خرده مالکی را گرفته بود (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۲۶۵، سانسون، ۱۳۴۶: ۱۳۳، مینورسکی، ۱۳۳۴: ۲۰۰؛ دومان به نقل از پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۵۲۶) و بسیاری از مردم عادی می بایست زمین را اجاره نموده (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۲۶۵) و یا به شکل سهم بری یه تولید می پرداختند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۳۳). لذا کشاورزان چندان در کار خود استقلال نداشتند. شاردن در خصوص وضعیت زمینداری در دوران صفویه گزارش می نماید که بیشتر زمین های آباد متعلق به دولت بوده است و دولت قسمتی از این اراضی را برای بدست آوردن عایدات در اختیار خود نگه می داشته و قسمت دیگر را به منظور پرداخت حقوق کارمندان و مأموران ارتش و سربازان در تیول صاحبان مشاغل قرار می داد. (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۳: ۱۲۳۲). آن روشی که بیشتر در این دوران رواج داشت، روش مزارعه بود (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۲۵). که با توجه به سهم عمده مالک در تعیین عوامل تولید، هرگونه تصمیم گیری مستقل را از کشاورز سلب می نمود (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۳۳-۳۴). در کل معمولا زارعان و دهقانان فاقد زمین که به صورت سهم بری، مزدوری یا اجاره ای روی زمین مشغول به کار می شدند به شکل های مختلفی مورد بهره کشی قرار می گرفتند. این بهره کشی تحت تأثیر سیاست تمرکزگرایانه حکومت صفوی در خصوص جایگزینی مباحثان و پیشکاران به جای سران قبایل حاکم بر ایالات، شدت بیشتری یافته بود (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۴۱).

در کلیت اقتصاد شهری با توجه به ماهیت و وابستگی کمتر مشاغل به زمین، معمولا خوداتکایی بیشتر و وابستگی کمتر است. در خصوص میزان خودمختاری شهر و تشکیلات صنفی در تاریخ ایران، نظرگاههای مختلف و متفاوتی ارائه شده است. عده ای از خودمختاری شهرهای ایرانی (لمبتون، ۱۹۵۴ به نقل از فوران، ۱۳۸۷؛ سیوری، ۱۳۸۹: ۱۷۷) و عده ای دیگر بر عدم خودگردانی شهرهای ایران تأکید نموده اند (اشرف، ۱۳۵۹: ۲۶) و عده دیگری نیز دیدگاه بینابینی را اتخاذ کرده و بر عدم خودگردانی شهرها تأکید نموده اند، هرچند به نوعی خودگردانی جزئی در محدوده محلات و اصناف اشاره کرده اند (پتروشفسکی به نقل از فوران، ۱۳۸۶: ۹۳). اما آنچه از اسناد تاریخی برمی آید، سیاست های تمرکزگرایانه و نظارتی حکومت صفوی، خوداتکایی و خودگردانی شهرها و اصناف را تا حد زیادی محدود کرده بود. از این رو تحت تأثیر سیاست های تمرکزگرایانه دولت صفوی، تجار نیز می بایست از اولویت های بخش تولیدی - تجاری سلطنتی و خط مشی های اقتصادی دولت پیروی می نمودند، لذا از

استقلال کافی در امر تجارت برخوردار نبوده و به عنوان یک طبقه خودگردان و خوداتکا عمل نمی کرده اند (فوران، ۱۳۸۶: ۶۵). دولت صفوی با ایجاد نظامات گسترده، نظارت شدیدی را بر اصناف و پیشه وران اعمال می نمود. اسناد تاریخی این دوره به مناصب متعددی از جمله کلانتر، باشی، کدخدا، محتسب، نقیب، ملک التجار، داروغه، اعتماد الدوله و... اشاره نموده اند (سانسون، ۱۳۸۶؛ مینورسکی، ۱۳۳۴؛ شاردن، ۱۳۹۳؛ کمپفر، ۱۳۶۳؛ دلاواله، ۱۳۷۰؛ خواندمیر، ۱۳۳۳؛ آصف، ۱۳۴۸) که وظیفه نظارت بر بازار و کسبه را بر عهده داشتند. این تعدد مناصب در آن دوره تاریخی تا حدودی تعجب برانگیز و نشان دهنده سیاست های نظارتی شدید حکومت صفویه بر اقتصاد بازار بود. مهمترین شکل مالیاتی که به صورت منظم از پیشه وران و کسبه دریافت می شد «بنیچه» بود (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۲۶۶؛ مینورسکی، ۱۳۳۴: ۲۲۳؛ شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۳: ۱۲۴۸). جمع آوری این مالیات معمولاً به وسیله صنف انجام می شده است (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۲۲۳). علاوه بر مالیات بنیچه، از برخی از اصناف مثل بنایان و دوردگران بیگاری می کشیدند (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۲۶۶؛ شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۳: ۱۲۵۲؛ مینورسکی، ۱۳۳۴: ۲۲۷). از نظر برخی محققان صنف ها در این دوره از نوعی خودسازمانی درونی (سیوری، ۱۳۸۹: ۱۷۷؛ فوران، ۱۳۸۶: ۶۲) و تا حدودی از قدرت چانه زنی در خصوص تعیین میزان مالیات بر صنف برخوردار بوده اند (فوران، ۱۳۸۶: ۶۲) رئیس صنف معمولاً از طریق اعضای صنف و توسط آنان انتخاب و معرفی می شده و می بایست حائز ویژگی های خاصی از جمله مهارت و تجربه در حرفه خود می بود (آصف، ۱۳۴۸: ۱۰۱-۱۰۲). اما این روئسای اصناف برای ادامه فعالیت خود نیازمند تأیید و تنفیذ مقام های حکومتی و در برخی از شهرها شخص شاه بودند لذا آنان در عمل سعی می کردند به نوعی خواسته های حکومت را دنبال نمایند. رئیس صنف در تشکیلات درونی اصناف در روستاها و قصبه های کوچک که کدخدا نام داشت. اگرچه توسط استادان آن صنف انتخاب می شدند، اما این انتخاب می بایست به تأیید کلانتر و نقیب که از گماشتگان شاه بودند می رسید (تذکره الملوک، ۷۶ab به نقل از کیوانی، ۱۳۹۵: ۹۳). انتخاب روئسای اصناف در شهر یا «باشی ها» نیز با فرمان شاه یا در شهرهای ایالتی با فرمان حاکم تأیید می شد (کیوانی، ۱۳۹۵: ۸۹؛ شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۸۵۸؛ تاورنیه، ۱۳۸۹: ۱۲۷) در نتیجه استقلال کاری آنان محدود می گردید.

۳.۴ بافت غیر اخلاقی کار

در متون دوره صفویه تصویری از جامعه عصر صفوی ترسیم شده است که مشخصه آن بافت غیر اخلاقی کار و سطح پایین رعایت موازین انسانی و اخلاقی در کسب و کار است که تا حدودی متأثر از روحیه سازگاران و محافظه کارانه انسان ایرانی این عصر است. همانگونه که در جدول شماره ۱ بیان شده، مقوله «بافت غیر اخلاقی کار» در زیرمقوله هایی چون «راهکنش های غیر اخلاقی در کار»، «استفاده آگاهانه از قدرت در روابط کاری»، «کسب و کارهای غیر اخلاقی»، «نقض عهد» و در نهایت «اعتماد بین فردی ضعیف» نمود یافته است. در جامعه ای که ایجاد توازن و نظم به هر قیمتی، حتی به بهای زیرپا گذاشتن اصول اخلاقی اولویت می گردد، فرد که خود را در مقابل ساختارهای موجود ناتوان می یابد، خود را با شرایط موجود سازگار نموده و به نوعی در جهت موافق با جریانات و ساختارهای موجود حرکت می کند تا آسیب کمتری ببیند. از طرفی در جامعه ایرانی روابط انسانی بیشتر در قالب خانواده، قبیله و ایل که فرد همواره در آن حضور دارد تعریف می شود. روابط در این گروهها حول یک قدرت مرکزی در گروه شکل گرفته، در تقابل با جامعه پیرامون بسیج می شود و روابط به درون این گروهها تقلیل می یابد. این بدبینی به خارج از گروه و تقلیل منافع به منافع درون گروهی، نوعی فرصت طلبی های فردی چون دغلکاری، تقلب، رشوه خواری، دزدی را تشویق می نماید. در متون بررسی شده، ذیل مفهوم راهکنش های غیر اخلاقی کار به نمودهای متعددی چون گران فروشی، رشا و ارتشاء، دزدی در کار، عدم صداقت در کار، اختلاس، فزون خواهی و تقلب در کار اشاره شده است. سانسون به تقلب در کار تجارت رجال دولتی در دوره صفویه اینگونه اشاره می کند: «جنس ابریشمی که به هلندی ها می دهند بقدری بد می باشد که هلندی ها بجز آنکه آن ابریشم را به مصرف ساختن طناب پوسانند و با آن اسب هایشان را در "باتاوی" ببندند، استفاده دیگری نمی توانند بکنند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۸۷). او همچنین به رواج و وفور سکه های تقلبی در این دوره اشاره می نماید. رواج سکه های تقلبی و پایین آمدن ارزش آن به حدی بوده است که هیچ یک از تجار خارجی حاضر نبودند مال التجاره خود را به ایران بیاورند و سکه های بی کیفیت ایرانی را دریافت کنند. این امر موجب از رونق افتادن تجارت شده بود (همان: ۱۸۸). شاردن نیز مکرراً به شیوه های مختلف تقلب در کار اشاره می کند:

ایرانیان هر ساله مقدار زیادی ابریشم صادر می کنند و چون به وزن می فروشند، پس از توزین، ابریشم خام را مدتی در جایی مرطوب نگه می دارند و گاهی نیز روی آنها آب می

پاشند تا سنگین تر شود، آنگاه در کیسه های چرمین جای می دهند و برای صدور آماده می کنند (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۸۹۵).

از دیگر ویژگی هایی که ذیل زیرمقوله راهکنش های غیر اخلاقی کار قرار گرفته و پرتکرار به آن اشاره شده است، دروغگویی در کار، توسل به قسم های دروغ و تملق و چاپلوسی برای جلب منافع مادی می باشد. دن گارسیا این ویژگی دروغگویی در زمان نفع و زیان را ویژگی مردمان مشرق زمین و ایرانیان می داند و اشاره می نماید: «مشرقیان بنا بر عادت دروغگویانی بزرگند بخصوص در اموری که بیم زیان یا امید نفعی در آنها می رود. هر گزافه ای را هرچند هم وقوعش غیرممکن باشد بر زبان می آورند...» (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۳۰۲). شاردن نیز در ارتباط با عدم صداقت ایرانیان بر عادت های نکوهیده تعارف، مدح و تملق و قسم دروغ ایرانیان برای جلب منافع مادی خود ولو بسیار ناچیز و اندک اشاره می نماید که در نهایت به فریب و مغبون کردن دیگری می انجامید (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۴۹۲ و ۴۴۵). رشوه خواری نیز یکی از عادت هایی بوده که هم در میان درباریان و هم در میان مردم به شدت رواج داشته و از نظر اجتماعی نیز مورد پذیرش بوده است. دن گارسیا در سفرنامه خود به رشوه گیری سران و درباریان از کاروان ها و هیئت های سیاسی اشاره می کند. (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۴۰۴). دالساندری که در زمان شاه طهماسب به ایران سفر کرده بود به رشوه گیری در میان قضات اشاره می نماید (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۴۶). اولتاریوس نیز از معمول بودن رشوه در میان تمام درباریان و حتی بالاترین مناصب درباری سخن می گوید. او بیش از همه از رشوه گیری صدر اعظم یا اعتماد الدوله از مردم و حتی سفرای خارجی که معمولاً با موافقت شاه انجام می شده اشاره می نماید. (اولتاریوس، ۱۳۵۸: ۳۲۵). کمپفر در شرح مشاغل ایرانیان، از شغل میراب نام می برد که درآمد فراوانی از طریق گرفتن رشوه از رعایا نصیب خود می نمود. او همچنین از چشم و همچشمی رعایا و سبقت از دیگران در پرداخت رشوه به میراب نوشته است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۰۳-۱۰۴). شاردن نیز به تمایل بازرگانان به پرداخت رشوه اشاره می کند که از این طریق کالای خود را با عوارض کمتر و حجم بیشتر منتقل می کرده اند (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۳: ۱۲۵۰-۱۲۴۹). ناظرانی که در این دوره حضور داشته اند بر طیفی از روحیات غیر اخلاقی دیگر اشاره نموده اند که ناظر بر عدم صداقت ایرانیان در کسب و کار می باشد. یکی از مصداق های عدم صداقت در میان آنان دغلکاری ها و فریبکاری است. شاردن در شرح رابطه کشاورزان با اربابان آن را با ذکر جزئیات بیان می نماید:

... کشاورزان برای فریب دادن مالک و باوراندن این که محصولشان دچار آفت شده و ربودن قسمت بیشتر محصول ترفندها می دانند و چنانچه مالک به هنگام برداشتن خرمن یک یا چند نفر مراقب بفرستد، همه را به چرب زبانی فریب می دهند و اگر واقعا به محصول آفتی رسیده باشد، برای اینکه به مالک و بازرسان بفهمانند که سراسر کشتزار دچار آفت شده و در برابر زحمتی که کشیده اند جز آه و حسرت نصیبی ندارند، چند شاخه خشکیده یک درخت و دسته ای از خوشه هایی که نشان آفت زدگی بر آنهاست را می برند و به وی نشان می دهند و بدین گونه به او می فهمانند که پس از درو نباید چشم به راه باشد که سهمی عایدش شود و سودی ببرد (همان، جلد ۳: ۱۲۳۵-۱۲۳۴).

در مقابل عکس العمل اربابان در مقابل فریبکاری زارعان، بیگاری و به کارگرفتن رایگان چهارپایان آنان بود (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۳: ۱۲۳۸). یکی دیگر از اصول اخلاقی مرتبط با کار، تعهد در کار و پایبندی به اقوال و پیمانها می باشد که به ایجاد اعتماد و بهبود روابط کاری کمک می کند. در عصر صفوی این اصل اخلاقی نیز چندان رعایت نمی شده و اکثریت جهانگردان به این خصلت ناپسند در میان ایرانیان اشاره نموده اند (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۷۶۶؛ شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۱: ۴۴۵؛ شاردن به نقل از راوندی، جلد ۶: ۱۵۹؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۱۸۷). ویلیام گیسون، مأمور انگلیسی در گزارش شکایت آمیز خود ارمینان - عاملان اصلی تجارت خارجی شاه - را افرادی توصیف نموده «که در عمل به قول خودشان بسیار آهسته کار می باشند» (سیوری، ۱۳۸۹: ۱۹۶). وقتی پایبندی به تعهدات و اقوال در کسب و کار در جامعه ای چندان ارزشمند نیست به ناچار اصول دیگری چون قدرت تعیین کننده و فصل الخطاب روابط کاری می گردد. بررسی داده های تاریخی این دوره نشان می دهد که استفاده آگاهانه از قدرت در روابط کاری امری معمول بوده است. شاردن در حین توضیح نظام صنفی در ایران، به اجحاف و بهره مندی استادکار از کار شاگرد به نفع خویش اشاره می نماید (همان: ۸۵۹). عدم رعایت اصول انسانی در کار و کسب و منفعت از راههای غیر اخلاقی نتیجه ای جز بی اعتمادی در محیط کاری نخواهد داشت. این بی اعتمادی، ریسک هرگونه روابط کاری را بالا برده در نتیجه مانع و رادعی در برابر ارتباطات گسترده شغلی و کاهش سرمایه اجتماعی می شود. همانگونه که شاردن اشاره می کند این اعتماد بین فردی ضعیف سبب می گردد که «کسانی که کار زرگری یا نقره دارند استادکاران را به خانه خویش دعوت می کنند زیرا اعتماد ندارند طلا و نقره خود را برای ساختن یا تعمیرکردن در اختیار آنان قرار دهند» (همان: ۸۵۷). و «اجاره یک روز را شبانگاه همان روز گرفته و آن را به فردا نمی افکنند» (همان: ۷۷۷).

۴.۴ لذت گرایی آنی به جای آتی (دم را غنیمت شمردن)

«لذت گرایی آنی به جای آتی» یا در بیان عرفی «دم غنیمت شمردن» یکی دیگر از مولفه های اخلاق کار ایران در عصر صفویه است. ارجحیت منافع و لذت های آنی در جامعه ای نمود می یابد که در آن آینده نامطمئن و نامعلوم است. آینده، خواه به واسطه نگاه تقدیرگرایانه و یا به واسطه ناامنی ها و رفتار حکومت ها، آینده ای است پیش بینی ناپذیر و خارج از دسترس. لذا در این جامعه ارجحیت با امروز است و نه فردا و تمایل به لذتی که مشخص و معین است نسبت به آنچه که در آینده ای نامطمئن در انتظار اوست، عقلانی تر بوده و بدان تمایل می یابد. همانگونه که در جدول شماره ۱ ارائه شده است ذیل این مقوله، زیر مقوله هایی چون «تجمل گرایی»، «مصرف گرایی افراطی»، «لذت گرایی افراطی» و «اعتیاد» می باشد که توضیح دهنده مقوله اصلی است. آنچه که از داده های تاریخی قابل ردیابی است، این است که در جامعه عصر صفوی که مالکیت خصوصی به عنوان امری طبیعی مورد احترام نیست و فرد با انواع تجاوز و تعدی به جان، مال و دارایی روبروست، همچنین نگاه مشیت گرایانه، این اطمینان را در او تقویت می نماید که عقلانی ترین کار، بهره گیری از منافع آنی معلوم است. این ویژگی خود به عنوان مانعی در مقابل انباشت سرمایه و گردش آن در کسب و کارها بوده است. از نمودهای این لذت گرایی آنی، اعتیاد ایرانیان به تنباکو، تریاک و مسکرات است. به نقل از تاورنیه:

ایرانیان از مرد و زن چنان به تنباکو عادت دارند که با گرفتن تنباکو از آنها گویی جانشان را می گیرند. اغلب از نان می گذرند که از تنباکو نمی گذرند. کارگران به محض آنکه چیزی به دست می آورند و یا مزد روزانه شان را می گیرند، ابتدا بخشی از آن را برای خرید تنباکو و سپس بقیه را برای خرید نان و میوه مصرف می کنند» (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۱۹۹).

شاردن نیز در وصف نوشیدنی های ایرانیان به استفاده زیاد ایرانیان از شراب و همچنین جوشانده پوست و دانه کوکنار که و رواج مصرف تریاک و تعداد زیاد معتادان به این ماده مخدر اشاره می کند (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۸۵۰-۸۴۶). هم دلاواله و هم کروسینسکی بر عادت شراب خواری افراطی و بی پروایی آنان در مصرف مسکرات با وجود منع مذهبی اشاره نموده اند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۱؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۴). مورخان ایرانی نیز از اعتیاد ایرانیان سخن گفته اند. ملاجلال از منجمان دربار شاه عباس به اعتیاد درباریان به تریاک اشاره کرده است. اعتیاد و مصرف به حدی بوده که شاه عباس آنان را به اخراج از دربار تهدید کرده بود (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۵۷). نصر آبادی نیز در تذکره خود به شاعرانی اشاره می نماید که به

کوکنار اعتیاد داشته اند و حتی خودش نیز تریاک و کوکنار مصرف می کرده است (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۶۷ و ۶۶۸-۶۶۹). بر اساس تخمین دومانس در این زمان تنها ۲۰ درصد از مردم هیچ ماده مخدری مصرف نمی کردند (دومانس به نقل از مته، ۱۴۰۰: ۱۵۴).

تجمل پرستی، ولخرجی و تبرج نیز از نمودهای دیگر ارجحیت منافع آنی در این دوره است. تاورنیه از روحیه تجمل گرایی در پوشش و ولخرجی در عین فقر اشاره می کند که بخش زیادی از درآمد صرف این امور می شده است:

درباریانی که فقط هفت یا هشت تومان موجب در همه سال دارند بیش از ۴ تا ۵ تومان خرج لباس می کنند و این خودآرایی و تجمل روز به روز بیشتر شده و حتی در میان مردم کم بضاعت نیز رواج یافته است، به حدی که غالباً نوکر را به زحمت می توان از ارباب تمیز داد... (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۲۹۶).

شاردن در سفرنامه خود به بیان تجمل گرایی در پوشش ایرانیان اشاره می کند و معتقد است که در میان کشورهای روی زمین کمتر جایی وجود دارد که به اندازه ایرانیان خرج تجمل و لباس خود کنند. از نظر او: « ایرانیان نه تنها هرگز تجمل پرستی را تقبیح نمی کنند، بلکه به ارباب تجمل احترام می نهند...» (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۸۱۲-۸۱۱). کتارینی نیز از تجمل گرایی ایرانیان و تمایل آنان به اسب های گرانبها و آرایش آنان با بافته های گرانبها یاد می کند (کتارینی، ۱۳۴۹: ۱۵۵). منابع تاریخی موجود به ذکر مصداق های دیگری از روحیه لذت گرایی آنی ایرانیان در این دوره از جمله تمتع بردن از زنان به شکل های مختلف از جمله چند همسری، کنیز خواهی، متعه و ازدواج موقت و حتی تمایل به روسپیان اشاره نموده اند. شاردن به رواج روسپیگری و تمایل ایرانیان به همخوابگی با زنان روسپی با وجود منع اجتماعی و مذهبی و به بازار گرم روسپیان در آن دوران اشاره می کند. او به وجود چهارده هزار زن روسپی رسمی در اصفهان اشاره می کند (همان: ۴۲۹). شاردن در جایی دیگر در تأیید این تفسیر تا آنجا پیش می رود که به رواج همخوابگی با روسپیان در میان طلبه ها و مدرسین دینی اشاره می کند (همان: ۴۳۵). بازرگان ونیزی که در زمان شاه اسماعیل در ایران حضور داشته در توصیف شهر تبریز به وجود روسپیان زیاد و مخنت خانه اشاره می نماید (بازرگان ونیزی، ۱۳۴۹: ۴۱۳). کاتف تاجر روسی نیز به شهوت رانی و تمایل ایرانیان به روسپیان اشاره می نماید (کاتف، ۲۵۳۶: ۷۶).

۵.۴ بی‌اهمیتی وقت و زمان

در جامعه‌ای که تفکر تقدیرگرایی و به تبع آن سستی و تنبلی رواج می‌یابد و زحمت کشیدن بی‌فایده شمرده می‌شود، اتلاف وقت و بی‌توجهی به زمان دور از انتظار نخواهد بود. در این جامعه شتاب در کارها نه تنها مرکزیت و اولویت ندارد بلکه تا اندازه‌ای مذموم بوده و از صفات شیطان و رذیلت به حساب می‌آید. در این محیط، برنامه ریزی چندان ضرورتی نداشته و نوعی تفکر "هرچه پیش آید خوش آید" بر افکار آنان حاکم می‌گردد. داده‌های استخراج شده از متون عصر صفویه به روحیه اتلاف وقت و بی‌اهمیتی زمان در میان ایرانیان اشاره دارد. شاردن در شرح ضیافت‌های ایرانیان به طور غیر مستقیم به این اتلاف وقت اشاره می‌کند:

مجالس ضیافت پادشاهان از یک ساعت بعد از ظهر آغاز می‌شود اما ضیافت طباق مختلف مردم از صبح شروع می‌گردد. عجیب اینکه مدعویین از ساعت نه تا ده صبح در محل دعوت حاضر می‌شوند و هنگام ورود اظهار می‌دارند، به سبب گرفتاری در آمدن تأخیر کرده‌اند... اصولاً ضیافت‌های مردم مشرق زمین از بامداد تا شامگاه ادامه دارد و میهمانان در طول این مدت اوقات خود را به کشیدن چق و قلیان و حرف زدن و خواب پس از نهار، نماز جماعت، شنیدن یا خواندن اشعار حماسی که خوانندگان خوش‌آواز می‌خوانند، می‌گذرانند (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۸۴۰).

تاورنیه نیز به مسأله‌ای مشابه برای نشان دادن اتلاف وقت و بی‌توجهی به زمان در میان ایرانیان اشاره می‌کند:

«میهمانی ایرانیان بدین گونه است؛ میهمانان از صبح در خانه‌ای که به آن دعوت شده‌اند گرد می‌آیند و در طول روز به کاری جز قهوه خوردن، قصه گفتن نمی‌پردازند...» (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۱۳).

شاردن همچنین ضمن توصیف قهوه‌خانه‌ها، از حضور همه روزه ایرانیان در این مکان‌ها اشاره می‌کند؛ به گونه‌ای که قهوه‌خانه‌ها در صبح و عصر بسیار شلوغ بوده و عده زیادی در آن به وقت‌گذرانی مشغول بوده‌اند (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۸۴۴). این بی‌توجهی به زمان به حدی است که انسان این عصر احساس نیازی به دانستن زمان احساس نمی‌کند، لذا با وجود آشنایی با ساعت چندان مورد استفاده نبوده است. تکاندرفن که در زمان شاه عباس به ایران آمده بود به این مسأله اشاره می‌نماید که به واسطه این نبودن ساعت و تقویم چگونه یک بار در مورد وقت اشتباه کرده و تا مدت‌ها دیگر نتوانسته بود زمان و تاریخ صحیح را تشخیص دهد (تکاندرفن، ۱۳۵۱: ۵۷). در کلیت انسان عصر صفوی تحت تأثیر شرایط فرهنگی چندان

نیازی به دانستن زمان احساس نمی کرده، لذا هرگونه برنامه ریزی که خود مستلزم حساسیت به وقت و زمان می باشد جایگاهی نداشته است.

۶.۴ سرگرمی خواهی

«سرگرمی خواهی» را می توان نقطه مقابل فراغت در معنای جامعه شناختی آن دانست. محققان در بیان و مصداق های فراغت، فعالیت های اجباری که با محدودیت های تحمیل شده بیرونی انجام می گیرند و فرد استقلال عملی زیادی بر روی آن ندارد، در تعریف فراغت نمی گنجانند (ذکایی، ۱۳۸۶: ۳۰). فراغت در جامعه ای مطرح می شود که کار در آن نوعی فعالیت مولد بوده و فرد با رضایت خاطر به آن می پردازد. در مقابل، جامعه ای که در آن کار با نوعی تنفر و انزجار انجام می پذیرد، زمان فراغت او نیز در راستای این تنفر از کار و در جهت کاهش ملال ناشی از آن مصرف و نهایتاً در معنای آسایش و راحتی درک می گردد. لذا فراغت برای او چیزی جز نوعی سرگرم شدن و انفعال در گذران اوقات فراغت و به عنوان مکانیسمی در جهت سازگاری با شرایط ملال آور کار نخواهد بود. همانگونه که در جدول شماره ۱ نشان داده شده است، مقوله سرگرمی خواهی در این عصر با زیر مقولاتی چون «فراغت بی هدف و غیرمولد» و «فراغت به مثابه راحتی و حداقل تحرک» قابل فهم است. در اندیشه انسان عصر صفوی، فراغت در همان معنای آسایش و راحتی، تحرک حداقلی، پرداختن به فعالیت های بی هدف و سرگرم کننده و نتیجتاً در جهت کاستن رنج ناشی از کار درک می شده است. از نظر اسمیت در مجالس ایرانیان «عقیده ای که دارای محتوی و نتیجه ارزنده ای باشد ابراز نمی شود» (اسمیت، ۱۳۵۶: ۸۵). منابع این دوره به تکرار به گذران اوقات ایرانیان به کشیدن قلیان و نوشیدن قهوه در هر فرصتی و به حضور همه روزه آنان در قهوه خانه ها بدون پرداختن به فعالیت های مفید اشاره کرده اند (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۶۲). شاردن نیز ضمن تشریح ضیافت های ایرانیان به صورت مکرر به عادت های ایرانیان چون قلیان کشیدن، تریاک کشیدن، استفاده از نوشیدنی های مسکر آور و نوشیدن قهوه در قهوه خانه ها در زمان بیکاری اشاره می کند، فعالیت هایی که تنها برای رفع خستگی و دوری از تألمات و سختی های کار به آن پناه می آورده اند (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۸۴۰ و ۸۵۵). از دیگر ویژگی های ایرانیان این دوره بی تحرکی در اوقات فراغت است. شاردن در این خصوص به بی علاقه ای ایرانیان به گردش و مسافرت اشاره می کند (همان: ۷۷۳). کارری در تأیید این روحیه بهترین لذت برای ایرانیان را نشستن در کنار جوی آب و گوش دادن به صدای آب و تماشای باغ و بوستان می داند و معتقد است که

تأملی بر فرهنگ و اخلاق کار ایرانیان ... (امیر محمودی و دیگران) ۲۶۱

بر خلاف اروپائیان، تمایلی به گردش و قدم زدن ندارند (کاری، به نقل از راوندی، ۱۳۸۱، جلد ۶: ۱۴۱). شاردن همچنین از بی میلی ایرانیان به ورزش و حقیر و سبک شمردن آن بر خلاف اشاره نموده است. از نظر او جهانگردی نیز در نظر ایرانیان ناشناخته بوده و هیچ ذهنیتی از ماهیت و فواید آن نداشته اند (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۷۷۴).

۷.۴ ایستایی در کار

ایستایی را می توان عدم تمایل به هرگونه دگرگونی در حرفه، تمایل به ثبات شغلی و عدم گرایش به نوآوری در کار تعریف نمود. خصلت ایستاگرایی را می توان تا حدود زیادی ناشی از روحیه سازگاری ایرانیان دانست که در آن تلاشی برای تغییر و مطلوب تر ساختن وضع موجود انجام نمی گیرد این تمایل به حفظ وضع موجود، کلیت حیات ایرانیان را در بر می گرفته، لذا در نگرش های ایرانیان آن عصر نسبت به کسب و کار و فعالیت اقتصادی نیز تأثیرگذار بوده است. در جدول شماره ۱ ذیل این مقوله، چهار مقوله «تمایل حداقلی به نوآوری در کار»، «ریسک پذیری حداقلی در کار»، «شغل موروثی» و «تخصص حداقلی» قرار گرفته که مقوله اصلی ایستایی در کار را بازنمایی می نماید. این ویژگی ها باعث می گردد که از شکل گیری مولدان سرمایه و آنتروپرونها قوی و مستقلى که معمولاً بار اصلی انباشت و رشد اقتصادی را بدوش می کشند و لازمه رشد پایدار اقتصادی هستند، جلوگیری نماید. از نمودهای تمایل حداقلی به نوآوری در کار، می توان به عدم تمایل ایرانیان آن عصر به کسب و کارهای جدید و علاقه حداقلی به تغییر روش ها، فنون و ابزار های کار اشاره نمود. با وجود آنکه در این دوره با افزایش تردد اروپاییان به ایران و آشنایی با شیوه های کسب و کار آنان مواجه هستیم، اما همانگونه که شاردن نیز تأکید می نماید، چندان تمایلی به انجام کسب و کارهای جدید دیده نمی شود:

مردمان مشرق زمین به اکتشافات نو و اختراعات جدید کاملاً بی اعتنائند و شوق و رغبتی به این امور ندارند... هرگز این اندیشه در ضمیرشان نمی گذرد که دست و فکر خود را به کار اندازند... و با اینکه دریافته اند آموختن فن ساعت سازی چه سود سرشار دارد از میان آنان هیچ کس به فراگرفتن این هنر و فنون مشابه دیگر مثلاً کاغذ سازی که مورد احتیاج آنان است و می توانند منبع درآمد مهمی باشد، نکوشیده است... (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۸۵۶).

شاردن همچنین به عدم علاقه ایرانیان به مؤسسات جدید و عدم پیشرفت در تجارت اشاره می نماید. طبق اقرار او در این عصر تجارت از طریق کمیسون و مبادله از طریق مکاتبه وجود نداشته و هر کس شخصا یا به واسطه مستخدمان خود که عمدتاً دلال بوده اند به فروش کالای خود مبادرت می کرده اند (شاردن به نقل از احسانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۹). در منابع این دوره به عدم تمایل ایرانیان به کشتیرانی نیز اشاره شده است (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۴۴). در دوران صفویه با وجود آنکه استثنائاتی نیز وجود داشته است، تحرک شغلی چندانی وجود نداشته و فرزندان شغل پدرانشان را به ارث می برده اند. سادگی ابزار و وسایل و عدم تمایل و تلاش در جهت تغییر در فنون و ابزار کار از دیگر مصادیق ایستایی ایرانیان این عصر می باشد. شاردن با تیزی اشاره می نماید که فنون و ابزار و لوازم کار صنعتگران ایرانی بسیار ساده و ضعیف بوده به گونه ای که به راحتی می توانسته است وسایل کار خود را جابه جا نموده و هر جا که بخواهد برود. او ادامه می دهد که این سادگی به حدی است که تصور آن در ذهن صنعتگر اروپایی به راحتی نقش نمی بندد (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۸۵۷). از جهتی این عدم تمایل به نوآوری و سادگی ابزار و فنون با نوعی روحیه «همه فن حریفی» یا «همه سر حریفی» همراه شده بود که نشانگر تخصص گرایی حداقلی در اقتصاد سنتی این دوره می باشد. لذا در این جامعه:

اصولاً حد و مرز صناعات مختلف معلوم و مشخص نیست، هر کس که دستش به کاری آشنا باشد خود را متخصص هر فن می شمارد، مثلاً اگر از یک رویگر پرسند آیا می تواند یک سینی نقره بسازد نه نمی گوید (همان: ۸۵۹).

۵. نتیجه گیری

عصر صفوی را به درستی به عنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران ذکر کرده اند. مروری بر تاریخ حکومت های قبل و بعد از صفویه نشان می دهد که تنها در این دوره و علی الخصوص در زمان شاه عباس اول و به واسطه مجموعه ای از اقدامات نهادی، سطحی از رشد و شکوفایی اقتصادی ایجاد شده بود. همانگونه که شاهدان اشاره کرده اند، انسان ایرانی این عصر، تا حدودی شرایط اقتصادی متفاوت و سطح حداقلی از رفاه را تجربه کرده بود. شاردن که ارزیابی دقیقی از وضعیت ایران آن عصر ارائه داده، اشاره می نماید که دهقانان ایرانی وضعیتی به مراتب بهتری از وضعیت دهقانان اروپا داشته اند. دن گارسیا به رونق اقتصادی و تولید پارچه های ابریشمی و قالی های ظریف و مرغوب (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۲۴۸)، شاردن از تولیدات

تأملی بر فرهنگ و اخلاق کار ایرانیان ... (امیر محمودی و دیگران) ۲۶۳

کارخانه ای زیاد (شاردن، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۸۹۶) و دلاواله بر وجود کارگاههای زیاد و نسبتاً بزرگ ابریشم بافی در این دوره اشاره می نماید که عایدات زیاد و مهمی را نصیب خزانه ایران می نموده است. اما آنچه مسلم است این رونق اقتصادی چندان نپایید و دولت مستعجل بود. دوره صفویه اگرچه نقطه شروع تردد گسترده اروپائیان به ایران و رونق تجارت خارجی بود و اصلاحات شاه عباسی نیز این رونق اقتصادی را در کشور شدت بخشیده بود، اما این تغییرات، رشد و رونق پایداری را موجب نشد و نتوانست زمینه گسست همه جانبه ومعنادار از شرایط پیشین را رقم زند. بسیاری از متفکران رشد و توسعه مداوم و مستمر را هنگامی امکانپذیر می دانند که حوزه های مختلف سخت افزاری (زیرساختی و مادی) و نرم افزاری (نگرشی و فکری) همزمان تغییر نموده و بتوانند یکدیگر را در جهت پیشرفت مستمر تقویت نمایند. تحلیل داده های این عصر نشان می دهد که جامعه عصر صفوی تحت تأثیر باورها و ارزش ها مسلط و شرایط حاکم بر جامعه، به تقدیرگرایی، محافظه کاری و سازگاری تن سپرده بود. این روحیات خود نگرش افراد نسبت به کار و فعالیت های اقتصادی را متأثر و فرهنگ و اخلاق کاری خاصی را ایجاد نموده بود که با ویژگی هایی چون عدم اولویت کار در زندگی، سستی و کاهلی، استقلال حداقلی در کار، بافت غیراخلاقی کار و استفاده از راهکنش های غیر اخلاقی کسب منفعت و اعمال آگاهانه قدرت در روابط کاری، بی توجهی به زمان و عدم باور به هر گونه تعجیل در کار، سرگرمی خواهی و مشغول شدن به فعالیت های بی هدف در زمان فراغت، ایستایی در کار نمود یافته بود. این فرهنگ و اخلاق کار ایرانی، نه تنها اصلاحات نهادی و رونق اقتصادی کوتاه مدت عصر صفوی را پشتیبانی نمی کرد، بلکه در کلیت به عنوان مانعی در مقابل این رونق قرار گرفته بود. در واقع در ذهن انسان عصر صفوی حس توسعه طلبی که در نوع نگاه به کار یا همان اخلاق کار متبلور است غائب بوده و در نتیجه رونق اقتصادی مستمر در این عصر را کند و بعضاً متوقف نموده بود.

شیوه ارجاع به این مقاله

محمودی، امیر، مرادی، رامین، مختاری، مریم. (۱۴۰۱). تأملی بر فرهنگ و اخلاق کار ایرانیان در عصر صفویه. تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۲، ش ۲

doi: 10.30465/shc.2023.41798.2374

کتابنامه

- اسمیت، یان (۱۳۵۶). سفرنامه یان اسمیت، چاپ در کتاب «اولین سفرای ایران و هلند»، ترجمه ویلم فلور، به کوشش داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: کتابخانه طهوری
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: زمینه
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۴)، پاتوق و مدرنیته ایرانی، تهران: لوح فکر
- آصف، محمد هاشم (۱۳۴۸). رستم التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران: تابان
- اولیاچلیبی (۱۳۳۸). سفرنامه اولیا چلیبی (قسمت آذربایجان و تبریز)، ترجمه محمد صادق همایونفرد، تهران: انتشارات کتابخانه ملی ایران
- اولثاریوس، آدام (۱۳۸۵). سفرنامه آدام اولثاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی، ترجمه احمد بهپور، تهران: نشر ابتکار نو
- ایمان، محمدتقی، نوشادی، محمود رضا (۱۳۹۰). «تحلیل محتوای کیفی»، پژوهش، سال ۳، شماره ۲، ۴۴-۱۵.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۶۳). اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)، ترجمه کریم کشاورز، چاپ هفتم، تهران: نشر پیام
- پیگولوسکایا، ن. و همکاران (۱۳۵۳). تاریخ ایران (از دوره باستان تا پایان سده هجدهم میلادی). ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر پیام
- تکاندرفن دریابل، ژرژ (۱۳۵۱). ایتپرسیکوم (گزارش سفارتی به دربار شاه عباس اول)، ترجمه محمود تفضلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ۳ مجلد، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه
- جوزافا باربارو و دیگران (۱۳۴۹). سفرنامه ونیزیان در ایران (شش سفرنامه). ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی
- چلبی، مسعود (۱۳۸۵). مجموعه مقالات تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران: نی.
- حریری، نجلا (۱۳۸۵). اصول و روش های پژوهش کیفی، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
- خواند امیر (۱۳۸۰). حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تصحیح محمد دبیر سیاقی، جلد چهارم، چاپ چهارم، تهران: خیام
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۹). سفرنامه تاورنیه، ترجمه حبیب ارباب شیرانی، چاپ دوم، تهران: نشر نیلوفر.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۳۵). تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ۲ مجلد، تهران: امیرکبیر.

تأملی بر فرهنگ و اخلاق کار ایرانیان ... (امیر محمودی و دیگران) ۲۶۵

- دسیلوا فیگوئرا، دن گارسیا (۱۳۶۳). سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئرا؛ سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰). سفرنامه پیتر دلاواله؛ قسمت مربوط به ایران، ترجمه شعاع الدین شفا، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۶). تحول الگوی گذران اوقات فراغت در جوامع غربی و ایران، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۴، ۳۰-۳۴.
- رویمر، ه. ر (۱۳۹۳). دوره صفویان، چاپ شده در کتاب «تاریخ ایران، دوره صفویان»، پژوهشی از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، چاپ ششم، تهران: جامی
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۱). تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۶، تهران: امیر کبیر.
- سانسون، نیکلا (۱۳۴۶). سفرنامه سانسون؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی تفضلی، تهران: انتشارات ابن سینا.
- سیوری، راجر (۱۳۸۹). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ شانزدهم، تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۹۳). سفرنامه شاردن (دوره ۵ جلدی)، ترجمه اقبال یغمایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- فلیک، اووه (۱۳۹۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، چاپ دهم، تهران: نشر نی
- فیوضات، ابراهیم، حسینی نثار، مجید (۱۳۸۳). «بررسی جایگاه کار و کوشش در شعر فارسی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۱-۴۲، ۱۰۵-۱۳۰.
- فوران، جان (۱۳۸۶). مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- کاتف، فدت آفاناس یویچ (۲۵۳۶). سفرنامه، ترجمه محمد صادق همایونفرد، تهران: انتشارات کتابخانه ملی ایران
- کروسینسکی، یوداش تادیوش (۱۳۶۳). سفرنامه کروسینسکی؛ یادداشت های کشیش لهستانی عصر صفوی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، چاپ اول، تهران: نشر توس.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران: نشر خوارزمی
- کیوانی، مهدی (۱۳۹۵). پیشه وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی، ترجمه یزدان فرخی، چاپ دوم، تهران: نشر امیرکبیر.
- لمبتون، ا. ک. س (۱۳۴۵). مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- مته، رودی (۱۴۰۰). تفریحات ایرانیان، مسکرات و مخدرات از صفویه تا قاجاریه، مترجم ماتی صالحی علامه، چاپ چهارم، تهران: نشر نامک
- منجم یزدی، ملاجلال الدین محمد (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران: نشر وحید
- مینورسکی (۱۳۳۴). سازمان اداری حکومت صفوی-تحقیقات، حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: نشر زوار.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۶). «اخلاق کار و عوامل مؤثر بر آن در میان کارکنان ادارات دولتی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، (۶(۲۳)، 321-324.
- نصرآبادی، محمد طاهر (۱۳۷۸). تذکره نصرآبادی، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، دو مجلد، تهران: اساطیر
- ویر، ماکس (۱۳۹۷). اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، پریسا منوچهری کاشانی، چاپ هشتم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ویلیس، کتی (۱۳۹۳). نظریه ها و تجربه های توسعه، ترجمه حسین ایمانی جاجرمی و پیمان پوررجب، تهران: نشر پژواک

- Boatwright, J. R., & Slate, R. J. (2002). Development of an Instrument to access work Ethics. *Journal of Industrial Teacher Education*, 39(4), 1-23.
- Cherrington, D. J. (1980). *The work ethic: working values and values that work*. New York: AMACOM.
- Lipset, M. S. (1990). The work ethic-then and now. *Public Interest*: 61-69.
- Miller, J. M., Woehr, J. D., & Hudespath, N. (2001). The meaning and Measurement of work ethic: construction and initial validation of a multidimensional inventory. *Journal of vocational behavior*, 59, 1-39.
- Petty, C. G., & Hill, R. (2005). work ethic characteristic: Perceived work ethic of supervisors and workers. *Journal of STEM Teacher Education*, 42(2), 5-20.
- Weber, M. (1958). *The protestant ethic and the spirit of capitalism*. translated by Talcott Parsons, London and New York: Routledge.